

نشریه پرسش هر دوشنبه منتشر میشود

در باره برخورد به نیروهای راست

محمدرضا پویا

در باره انقلاب همگانی

علی جوادی

در بزرگداشت منصور حکمت

محمود احمدی

اقدامات عملی در حمایت از اعتصاب

کارگران هفت تپه لازم است!

محمد آسنگران



پرسش

نشریه سیاسی کانون مباحث کمونیسم کارگری

سر دبیر: محمدرضا پویا

nashriyeh.porsesh@gmail.com

اقدامات عملی در حمایت از اعتصاب کارگران هفت تپه لازم است!

محمد آسنگران

رفقای کارگر هفت تپه! اعتصاب متحدانه و جسورانه شما امروز به قلب تپنده جنبش کارگری ایران تبدیل شده است. به قول خودتان زنده باد هفت تپه، پایتخت اعتصاب جهان! رفقای عزیز کلید پیروزی اعتصاب شما اتحاد شما است. این چیزی است که رهبران و سخنگویان شما هر روز آنرا تکرار کرده اند. این اتحاد مهمترین درس و آموزش برای کل جنبش کارگری ایران است. زنده باد اتحادتان زنده باد اراده و هشیاریتان! برگزاری مجمع عمومی و تصمیم گیری شورایی شما مهمترین ابزار اتحاد شما بوده است. این روش و سنت را باید برای همیشه پاس بداریم. جنبش کارگری ایران از این سنت شورایی شما یاد گرفته است و بدون شک بیش از پیش مثل شما آبدیده خواهد شد. واضح است که سرمایه داران و حکومت حامی آنها با ترفندهای مختلف میخواهند در صف شما تفرقه ایجاد کنند. باید هشیاری خود را ده چندان کنیم. اینجا میخوام با استفاده از پیامهای خود شما خطاب به بقیه هم طبقه ایها و همه جریانات مدافع کارگران و جنبش کارگری بگویم که کارگران هفت تپه را دریابید. حمایتهای معنوی شما لازم و خوب است اما مطلقا کافی نیست. بیستمین روز / ادامه در صفحه 3

در بزرگداشت منصور حکمت

محمود احمدی

پرسش: چطور با منصور حکمت آشنا شدید؟ و به نظر شما تاریخ، نسل جدید، فعالین کارگری، انسانهای آزادیخواه چگونه باید او را بشناسند و چه نقشی در کمونیسم معاصر ایفا کرد؟ محمود احمدی: قبل از اینکه به سوال شما جواب بدهم باید به این اشاره کنم که امسال نزدیک به دو دهه از دست دادن این رهبر جنبش کمونیسم کارگری میگذرد! منصور حکمت صرفا متعلق به جنبش کمونیسم کارگری نبود. مهر سیاست، تفکر و ایده‌های منصور حکمت بر جنبش آزادیخواهی و رهایی انسان نه تنها در ایران، بلکه در خاورمیانه و حتی بعضا در اروپا هم خورده است! و این جای تأسف دارد که فاکتور عداوتهای سکتاریستی و فرقه گرایی مانع از آن شود که یاد این شخصیت بزرگ مارکسیسم و کمونیسم کارگری با جمعیت های وسیع برگزار نشود. از جنبش بر علیه اعدام گرفته، تا جنبش برای آزادی بدون قید شرط سیاسی، از جنبش آزادی زن گرفته، تا جنبش دفاع از حقوق کودک، از جنبش دفاع از حقوق پناهندگی گرفته تا جنبش ضد سرمایه داری و جنبش کارگری، جای پای سیاست و تئوری‌های منصور حکمت را می‌بینید! یک لحظه او و نظراتش را از این جنبشها حذف کنید تا به نقش عظیم او در این جنبشها پی ببرید جنبش کمونیسم کارگری و جنبش برای آزادی - برابری و سازماندهی حکومت کارگری بدون تاثیر منصور حکمت سرنوشت و مسیر دیگری را طی میکرد! منصور حکمت ضرورت برپایی فوری / ادامه در صفحه 2

در باره انقلاب همگانی

علی جوادی

پرسش: در دوره اخیر بحثهایی در باره "انقلاب همگانی" صورت گرفته است برخی در دفاع و برخی در نقد آن نکاتی را طرح کرده اند. از نظر شما "انقلاب همگانی" به چه معناست و در بحثهای صورت گرفته به چه معنایی بکار گرفته شده است؟ علی جوادی: بحث "انقلاب همگانی" در خلاء و ابتدا به ساکن صورت نگرفته است. مخالفین و موافقین آن در باره انقلاب علی العموم و معنای متفاوت و یا ارزیابی های متفاوت از پدیده انقلاب بطور عام و بدون هیچ چهارچوب و پیشینه سیاسی ای بحث نمیکنند. این بحث تاریخ معین و جایگاه ویژه ای در سلسله مباحث و جدالهای درونی جنبش کمونیسم کارگری دارد. بحث "انقلاب همگانی" در تقابل با بحث "انقلاب کارگری" مطرح شده و "اهمیت" خود را در این چهارچوب پیدا میکند. یک رکن تلاش کمونیسم کارگری و گسست از کمونیسم های بورژوایی و غیر کارگری، تاکید روشن و بدون شائبه این جنبش بر خصلت طبقاتی و اجتماعی انقلاب مورد نظر طبقه کارگر و مارکسیسم و کمونیسم کارگری در تمایز با انقلاب سایر طبقات و دیگر نیروها و جنبشهای اجتماعی است. واقعیت این است که نیروها و جنبش های متفاوت اجتماعی و طبقاتی درک یکسان و / ادامه در صفحه 3

در باره برخورد به نیروهای راست اپوزیسیون (قسمت اول) محمدرضا پویا

پرسش: چگونگی برخورد به نیروهای اپوزیسیون راست یک سیاست محوری و در عین حال مورد اختلاف در حزب کمونیست کارگری است. اسناد مصوب و بطور مشخص در دوره حضور منصور حکمت یک سیاست روشن را بیان میکنند اما در دوره حاضر ما در عمل سیاست دیگری را مشاهده میکنیم. آنچه در عمل به پیش برده میشود، سیاست دیگری است. نمونه ها کدامند؟ تمایز و تفاوت میان سیاستهای مصوب و سیاستهای عملی کدامند؟

محمدرضا پویا: آنچه امروز در برخورد به نیروهای راست اپوزیسیون شاهد ان هستیم، هیچ سنخیتی با سیاستهای تاکتونی کمونیسم کارگری ندارد. همانگونه که شما گفتید در دوره منصور حکمت برای هر کسی که کوچکترین آشنایی با سیاست داشت، روشن بود که حزب کونیست کارگری برای پیشبرد امر سیاسی خود و در مبارزه علیه رژیم اسلامی برای برقراری یک حکومت کارگری، بدون هیچگونه ملاحظه سیاسی نیروهای سیاسی دراپوزیسیون را دایما نقد سیاسی میکند. گزافه نیست اگر بگویم نقد سیاسی یکی از برنده ترین ابزارها در پیشروی سیاسی ما در اندوره بود. به ادبیات سیاسی کمونیسم کارگری اگر مراجعه کنید مشاهده میکنید که بخش بزرگی از "سیاستهای اثباتی" ما در نقد دیگران بیان شده است. آنچه در ایندوره در برخورد به نیروهای راست شاهد هستیم، عمدتا متعلق به زیر مجموعه سیاستی / ادامه در صفحه 2

ادامه از بزرگداشت منصور حکمت / سوسیالیسم و لزوم حکومت کارگری را که در کتابها خاک میخوردند به واقعیت زنده، ملموس و زمینی دنیای کنونی تبدیل کرد. جنبش کمونیسم کارگری و جنبش آزادی انسان به منصور حکمت مدیون است. باید یاد این شخصیت تاریخی را با جمعینهای وسیع و آطور که شایسته نقش و تاثیرش بر موقعیت کنونی کمونیسم و جنبش برای آزادی انسان است گرامی داشت.

من با منصور حکمت در اوایل سال ۵۸ و در زمانی که سهند بعنوان "هسته هوادار اتحاد مبارزه در راه آرمان طبقه کارگر" فعالیت میکرد، آشنا شدم. و آخرین بار در جلسات حزبی در پلنوم چهاردهم حزب کمونیست کارگری او را دیدم و از نظر شخصی نیز زمانیکه پدرش با بیماری سرطان مقابله میکرد و برای معالجه به امریکا آمده بود و در تخت بیمارستان آخرین لحظات پایانی عمرش را میگذراند منصور حکمت را دیدم. هیچوقت آن لحظات یادم نمیرود که پدرش در حالت نیمه کما بود و منصور حکمت هنوز از اروپا به امریکا نرسیده بود. من هم بالای سر پدرش بودم ولی از نسبت خانواده گی منصور حکمت و پدرش هیچ اطلاعی نداشتم و نمیدانستم که هر لحظه منصور حکمت ممکن است به بیمارستان برای دیدن لحظات پایانی عمر پدرش بیاد و من او را برای آخرین بار ببینم. ناگهان در اطاق باز شد و من منصور حکمت را دیدم. پدرش در هر ۲۴ ساعت فقط چند لحظه چشمانش را باز میکرد. من با قیافه متعجب از حضورش با هم سلام و احوالپرسی کردیم. در کنار تخت پدرش نشست. دستهایش را گرفت و پدرش در حالیکه در حالت نیمه کما بسر میبرد و چشمانش بسته بود منصور حکمت شروع کرد با او صحبت کردن. ناگهان بعد از چندی پدرش چشمهایش را باز کرد و میتوان تصور کرد که پدر فرزندی که منتها همدیگر را ندیده باشند و این دیدارها آخرین دیدارهایشان باشد در چه وضعیتی باشند.

در مورد جایگاه، نقش و تاثیر منصور حکمت باید بگویم که نگاه و نگرش من و خیلیهای دیگر، به سیاست، زندگی، دنیا، و رابطه انسانها متأثر از آموزش و تئوریهای منصور حکمت است. منصور حکمت برای من و خیلی دیگر از کمونیستها، بزرگترین و برجستهترین رهبر کمونیست دوران معاصر است که کمونیسم مارکسی را در ایران، عراق و بدرجه ای در برخی از کشورهای دیگر بر روی نقشه سیاست برد و زنده کرد. در دورانی که پوپولیسم و خلق گرایی بستر اصلی چپ در ایران بود و مبارزه با سرمایه داری وابسته و امپریالیسم جهانی، و ایرانی مستقل و آباد و همبستگی نیروهای انقلابی خلق و اسلام و آخوند مترقی و غیر مترقی نگرش و مبانی تفکر چپ دوران سالهای بعد از انقلاب ۵۷ را تشکیل میداد منصور حکمت با بلند کردن پرچم مارکسیسم انقلابی بعنوان مارکسیسم ارتدوکسی در سالهای ۵۷ تا ۶۱ جریانات چپ پوپولیستی و خلقی را به چالش کشید و یک تکان بزرگ و یک تغییر ریل سیاسی و اجتماعی عظیم در کل جریانات چپ آن دوران بوجود آورد. مارکسیسم انقلابی که توسط یک گروه کوچک مطرح شد در دوران کوتاهی سخنگویان و مدافعینی در سازمانهای مختلف و کل چپ پیدا کرد و به بستر اصلی چپ در جامعه ایران بدل شد. تابوی ناساختن حزب را شکست و حزب کمونیست ایران در سخت ترین شرایط سیاسی جامعه بعد از حملات وحشیانه ۳۰ خرداد شصت تشکیل شد.

منصور حکمت مارکسیسم رادیکال و کمونیسم پراتیک را در دورانی که پایان تاریخ را اعلام کرده بودند به روشنی نمایندگی کرد. در دوران اوج آنتی کمونیسم بورژوازی و شکست بلوک شرق، پرچم کمونیسم، پرچم تحزب کمونیستی و پرچم انقلابیگری مارکس را بلند کرد. در دورانی که ایندولوگهای بورژوازی از پایان و مرگ کمونیسم و آغازنظم نوین سخن میگفتند. دوره ای که جنبش های چپ و کمونیستی زیر ضرب بودند واز این گفتند که هر گونه ایده های برابری طلبانه، آزادیخواهانه محکوم به شکست است. دوره ای که چپهای سابق اظهار ندامت میکردند و دمکرات و سوسیال دمکرات میشدند. منصور حکمت پرچم کمونیسم کارگری را بلند کرد و حزب کمونیست کارگری را بوجود آورد. از پایان یک دوره و گذر از این دوره برزخ و سر بر آوردن دوران تعرض دوباره کمونیسم مارکسی و کارگری سخن گفت. از این گفت که آرمان آزادی و برابری معنی دارد!

ادامه از برخورد با نیروهای راست / است که به "برخورد دوگانه" معروف است. برخورد دو گانه به نیروهای راست، تاریخی طولانی دارد. در اثنای شروع انقلاب ۵۷ تقریباً تمامی نیروهای چپ اندوره در برخورد به جریان اسلامی خمینی همین سیاست را در پیش گرفته بودند. میگفتند خمینی نماینده خرده بورژوازی سنتی است، تا آنجاییکه به همراه "خلق" بر علیه رژیم سلطنت مبارزه میکند، از ان حمایت میکنیم، جنبه های ارتجاعی اش را افشا و ناپگیری هایش را نقد میکنیم. این سیاست به سیاست "برخورد دوگانه" معروف شد. حتی در میان "خط سه" آنزمان، جریانی مانند سازمان پیکار هم تا اواخر سال ۵۸ به همین سیاست معتقد بود. این سازمان در تحلیل خود در باره اشغال سفارت امریکا در نشریه پیکار شماره ۳۴ در مقاله ای تحت عنوان "زیگزاگهای ضد انقلاب"، در جزییات، سیاست برخورد دوگانه به جریان اسلامی را فرموله کرده بود. اما نماینده تام تمام این سیاست، جریان فداییان بود که در ادامه برخورد دوگانه به "خرده بورژوازی سنتی"، به حمایت کامل از رژیم اسلامی بر خاست. همه انقلابیون سال ۵۷، نتایج خونبار توهم سیاسی "برخورد دوگانه" به جریان اسلامی را بچشم دیدند. مراجعه به مصوبات در این زمینه قطعاً حق مطلب را ادا نمیکند، بهتر است روشن کنیم در برخورد به راست، سیاستهایی که در کمونیسم کارگری نهادینه و عجین شده، شامل چه مواردی میشود:

جامعه ایران یک جامعه قطبی شده است (همان پلاریزاسیون طبقاتی معروف). چرا قطبی شده است؟ به علت انقلاب ۵۷. انقلاب ۵۷ جامعه ایران را از نظر سیاسی شخم زده است. سیاست را مهمان خانه مردم کرد. جنبشهای جدید اجتماعی و از انجمله جنبش سوسیالیستی در نتیجه انقلاب ۵۷ در جامعه عروج کردند. مطالبات سیاسی در جزییات خود در جامعه مطرح شده است که بابت هر کدام از ان مطالبات، پرچمی در جامعه بلند شده است. این شرایط موجب شده است که جنبشهای اجتماعی بزرگ در جامعه برای بکرسی نشاندن سیاستهای خود، به تقابل هم بروند. در نتیجه جنبش "همه با هم" و یا "انقلاب همگانی" در این جامعه، یک توهم سیاسی است. سرنگون کردن رژیم اسلامی حاصل کار یک جنبش نخواهد بود بلکه نتیجه کشمکش جنبشهای اجتماعی متفاوت و متضاد است. هر چه به سرنگونی رژیم اسلامی نزدیکتر شویم، تقابل جنبشهای اجتماعی و لاجرم تقابل احزاب، سازمانها و جبهه های سیاسی نماینده این جنبشها در اپوزیسیون، شدیدتر خواهد شد. جنبش راست ناسیونالیست پرو غرب نه بعنوان بخشی از جنبش عمومی "سرنگونی" بلکه بعنوان جنبشی در تقابل با جنبشهای اجتماعی دیگر، تلاش خواهد کرد با مغلوب کردن چپ، به اسم "نماینده مطالبات مردم" قدرت سیاسی را کسب نماید. کمونیسم کارگری در هیچ زمینه ای و در هیچ بخشی از سیاست، منافع مشترکی با جریان راست ندارد که در نتیجه ان بخواهد "برخورد دوگانه" و یا حمایتگراییه ای به انها داشته باشد. اینها آموزه های کمونیسم کارگری در برخورد به نیروهای سیاسی راست است. اگر کسی وقتش را داشته باشد میتواند در باره تاریخ "جدالهای کمونیسم کارگری با ناسیونالیسم) ناسیونالیسم کرد، ناسیونالیسم ایرانی، دمکراسی خواهان،...) کتاب بنویسد.

برخلاف سیاستهای روشن کمونیسم کارگری در برخورد به اپوزیسیون راست، متأسفانه در سالهای اخیر رهبری حزب کمونیست کارگری در این زمینه، سیاستهایی را اتخاذ کرده که مضموناً به همان سیاست "برخورد دوگانه" چپ سنتی سال ۵۷ بیشتر قرابت دارد تا کمونیسم کارگری (در بخش دوم همین مطلب قرابت سیاسی این دو را توضیح خواهم داد). برای نمونه میتوانم به دو مورد موخرتر در این زمینه اشاره کنم: اول دفاع از مسیح علیزاد و دوم حمایت از بیانیه چهارده نفر. "آزادیهای یواشکی" مسیح علیزاد در جنبش زنان که بیانگر خیز جریان راست اپوزیسیون برای مالخود کردن این عرصه بود، به این ترجمه شد که یک روزنامه نگار که روزگاری جزو صف "اصلاح طلبان حکومتی" بود، دارد از حقوق زنان دفاع میکند، بر علیه حجاب است و فس علیها. جاییکه راست آمده بود تا "حجاب اسلامی" را از خودآگاه جامعه پاک کند و بجایش "حجاب اجباری" را به مردم "بیاندازد" تا از قبلیش کل مسئله حجاب را به دالان "حق انتخاب" بکشاند و بیرق سیاه اسلام در پشت حجاب را کمرنگ کند، یعنی در بزنگاهی که برای بالا بردن سطح توقع مردم، بیشترین نقدها و جدالهای سیاسی در تقابل با این "پرچم یواشکی" مبیایست صورت میگرفت، موضوعی از قبیل آنچه در بالا گفتیم به جامعه تحویل داده شد انهم در عرصه مهمی مانند عرصه زنان که امروزه حتی جریانات راست هم باور دارند که برای سرنگونی رژیم اسلامی باید به این عرصه ورود کنند و دست بالا را داشته باشند. حتی اگر کسی به این تز باور داشته باشد که یک نیروی سیاسی در "تند پیچهای" سیاسی جامعه میتواند عروج کند و مدعی قدرت سیاسی شود، این یکی از ان تند پیچها بود که بیشترین نقد و بیشترین هجوم سیاسی را طلب میکرد که متأسفانه با بیشترین سکوت، بیشترین حمایت از نیروی رقیب و لاجرم بیشترین عقب نشینی، بدرقه شد.

آش حمایت از بیانیه چهارده نفر از اینهم شورتر بود. با چشم غیر مسلح هم میشد دید که بخشی از رانده شدگان جناح مغضوب شده حکومت اسلامی به همراه چهره هایی از جریان راست پرو غرب، با خواسته هایی مانند استعفا خامنه ای و لغو قانون اساسی، در تقابل با کمپ چپ جامعه پرچم بلند کرده است. چپ و راست جامعه هیچگاه اینگونه آشکارا در مقابل هم صف آرایی نکرده بودند. اینها پازلی از جنبش رادیکالی نبودند که در دی ماه ۹۶ بخوابان آمده بودند، بلکه دست بر قضا برای پایین کشاندن سطح توقعات همان جنبش، در بیانیه حضور بهم رسانده بودند. سکوت-دفاع از این بیانیه آشکارا، دفاع از یک سیاست بغایت دست راستی بود. پایان قسمت اول

ادامه از بزرگداشت منصور حکمت / آرمان سوسیالیسم معنی دارد و دنیا بدون ایده سوسیالیسم بربریتی بیش نیست! قدرت گرفتن سیاسی احزاب کمونیستی را بعنوان یک امر عاجل و فوری در فرهنگ سیاسی کمونیسم در ایران جا اندخت! از نظر او برای تاثیر گذاری عمیق و وسیع در جامعه باید قدرت سیاسی را در دست گرفت و از بورژوازی حاکم در هر شکل حکومتی خلع سیاسی و اقتصادی کرد.

او دستاوردهای تئوریک و سیاسی و در افزوده‌های تئوریک مهمی به کمونیسم دارد. حزب و قدرت سیاسی، حزب و جامعه، دموکراسی از تعابیر تا واقعیت، حقوق کودک، نقد حق ملل در تعیین سرنوشت، دولت در دوران انقلابی، نقد تجربه شوروی، مباحث اجتماعی کمونیسم کارگری، جنبش شورایی، موضع کمونیستی در برخورد به جنبش‌های اجتماعی و احزاب سیاسی از عمیق‌ترین مباحث مارکسیستی هستند! او قادر شد پوپولیسم و کمونیسم‌های بورژوایی را در عرصه‌های سیاسی- تئوریک و سبک کاری در جامعه ایران شکست دهد. در دوران او کمونیسم مارکس و کارگری به بستر اصلی کمونیسم در ایران تبدیل شد. منصور حکمت به نقد روشها فرقه ای، غیر اجتماعی و حاشیه ای رفت و کمونیسم اجتماعی و دخالتگر را با سبک کار اجتماعی و رادیکال معنی کرد!

او با مرگ ناپهنگامش متأسفانه نتوانست یک انقلاب اجتماعی را هدایت کند. اما تئوریا و آموزشهایش گنجینه ای غنی و چراغ راه طبقه کارگر و کمونیستها برای سازماندهی انقلاب کارگری است! راهش و یادش گرامی باد! محمود احمدی*

ادامه از در حمایت از اعتصاب کارگران هفت تپه لازم است!
خطاب به فعالین و تشکلهای کارگر و احزاب و جریانات چپ و کمونیست ایران!

اعتصاب کارگران هفت تپه وارد بیستمین روز خود شد
مهم ترین مطالبات کارگران در این اعتصاب به قرار زیر است:

پرداخت فوری حقوق های معوقه و تمدید دفترچه بیمه
بازگشت به کار فوری برای همکاران اخراج شده

بازداشت فوری اسد بیگی و مجازات حبس ابد برای اسدبیگی- رستمی
خلع ید فوری کارفرمای اختلاسگر و بخش خصوصی از هفت تپه

بازگرداندن فوری ثروت های اختلاس شده به کارگران
پایان کار مدیران بازنشسته

کارگران هفت تپه سخن میگویند

درد یک کارگر از هفت تپه: سلام چرا کسی از مسئولان به فکر ما نیست؟! من چند روز اوادم تو اعتصابات؛ متأسفانه کرونا گرفتم ولی پول ندارم که داروهای تقویتی و غذای مقوی بخورم. خودم و خانواده درگیر این بیماری شدیم. نمی دونیم با فقر و گرسنگی بچنگیم یا با کرونا؟! آگه اتفاقی برای بچه ها بیفته چه خاکی بر سرم کنم؟ لعنت به این زندگی!!

کارگر دیگری از هفت تپه: فردا همه همکاران مقابل فرمانداری جمع میشیم. این بازی کثیف که داعشی ها دارن با حقوق قطره چکانی میکنن این غارت املاک و نابودی شرکت و اینکه اینا چون دارن میرن میخوان همه چیز رو نابود کنن و برن...فردا همگی متحد مقابل فرمانداری. الان وقت بیرون کردن این داعشی های اشغالگر و اختلاسگره.

باز هم کارگری از هفت تپه نوشت: فرماندار بی شرف! چرا دروغ میگی که حقوق فروردین و اردیبهشت پرداخت شده؟ صدا و سیمای بی شرف! چرا دروغ پخش میکنی؟ فرماندار و استاندار حسابی رشوه گرفتن و تا آخرین لحظه دارن از این اختلاسگرا دفاع میکنن. کعب عمیر انقدر عرضه نداره این غزی رو عوض کنه...خاک بر سر مسئولین ما...جمهوری اسلامی دروغ و خالی بندئ!

.....

از این نامه های پر از درد و پر از هشباری و آکنده از مقاومت کارگری صدها و هزاران است. کارگران هفت تپه قلب تپنده جنبش کارگری ایران نفس زنان به انتظار حمایت و تقویت مبارزات خود هستند. آنها در مقابل کارفرما و حکومت سرمایه داران که دزدی و سرکوب و آدمکشی را امر هر روزه خود میدانند، محکم ایستاده اند. اما هنوز خود را تنها احساس میکنند. هنوز در دیگر مراکز کارگری مبارزات جانانه این بخش جسور و متحد کارگری ایران، که نقش قلب در بدن را بازی میکند حمایت عملی و امید بخشی نگرفته است. مبارزات و اعتصابات دیگر بخشهای جنبش کارگری ایران همچنان جداگانه و بدون وصل شدن به همدیگر در مقابل حکومت و کارفرمایان مقاومت میکنند. واضح است که ادامه این شکل از اعتراضات و اعتصابات برای حکومت قابل مهار است. نباید منتظر نتایج نامعلوم این اعتصابات باشیم.

برای عبور پیروزمندانه از این مرحله، لازم است و باید از حمایتهای معنوی به اقدام عملی و حمایت و همبستگی دیگر / ادامه در صفحه 4

ادامه از انقلاب همگانی / مشابهی از انقلاب ندارند. به پدیده واحد و تغییرات یکسانی نیز اشاره نمیکند. تفاوتها اجتماعی و طبقاتی اند.

از طرف دیگر بعضا هر تغییر و تحول ناگهانی و غیر مسالمت آمیز و از پایین "انقلاب" نام گذاری شده است. هر خیزش توده ای را نیز "انقلاب" نام نهاده اند. در دوران معاصر تحولات بسیاری انقلاب نام گرفته اند که اساسا یک حرکت ارتجاعی صرف بیش نبوده اند. انقلاب نارنجی، انقلاب مخملی، انقلاب سبز و ... نمونه های متعدد چنین تحولاتی هستند که نام انقلاب را با خود یدک میکنند. تکیه و تاکید کمونیسم کارگری اما بر انقلاب کارگری است. انقلابی برای لغو کار مزدی و پایان دادن به مالکیت انحصاری سرمایه بر وسائل تولید و توزیع اجتماعی و برقراری مالکیت اشتراکی. انقلابی برای خلع ید سیاسی و اقتصادی از سرمایه. این معنای خاصی است که ما مارکسیستها و کمونیستها کارگری از انقلاب داریم. انقلاب کارگری در تمایز با انقلاب طبقات دیگر!

از طرف دیگر منم مانند منصور حکمت تمایز روشنی میان جنبشهای توده ای و اجتماعی برای سرنگونی حکومت های موجود و "انقلاب کارگری" قائل ام. هر حرکت اجتماعی که منجر به سرنگونی حکومتی شود الزاما یک انقلاب کارگری از نقطه نظر ما نیست. هر خیزش توده ای یک انقلاب نیست. انقلاب کارگری افق، اهداف سیاسی و نیروی اصلی و رهبری کننده روشنی دارد. برای بحث عمیق تر و همه جانبه تر خوانندگان را به مطالب منصور حکمت تحت عنوان "کارگران و انقلاب"، "سرنگونی، انقلاب و سوسیالیسم - نامه به حمید تقوایی و فاتح شیخ" و همچنین "جنبش توده ای برای سرنگونی رژیم آغاز میشود"، جلب میکنم.

من به پدیده ای به نام "انقلاب همگانی" در دوره حاضر اعتقادی ندارم. "انقلاب همگانی" در دوران کنونی وجود خارجی ندارد. انقلاب از نقطه نظر من مارکسیست در دوران حاضر تنها میتواند یک انقلاب کارگری باشد. منم میان یک انقلاب کارگری با دستور مشخص خلع ید از سرمایه و جنبشهای سرنگونی طلبانه تمایز ویژه ای قائل میشوم. انقلاب کارگری تنها تحولی بر سر سرنگونی حکومت موجود نیست، تلاش اجتماعی عظیم برای سرنگونی طبقه حاکمه سرمایه داری و نابودی مناسبات سرمایه داری و استقرار یک حکومت کارگری است.

اما تز "انقلاب همگانی" در دوره حاضر توسط حمید تقوایی، علیرغم تمام مباحث و تأکيدات منصور حکمت دو باره بدست گرفته شده است. سؤال این است که چرا؟ بکارگیری این مفهوم اجتماعی قرار است به کدام هدف سیاسی خدمت کند؟

"انقلاب همگانی" نشان و یا تأکیدی بر اجتماعی بودن و یا گسترده بودن و یا شرکت گسترده بخشهایی از جامعه در یک تحول اجتماعی و ناگهانی و غیر مسالمت آمیز نیست. در هر انقلابی توده وسیعی از مردم شرکت و دخالت دارند. نتیجتاً "همگانی" بودن به ویژگی خاص و دیگری اشاره دارد. در اینجا "همگانی" بطور واقعی جایگزین "کارگری" شده است. بطور واقعی اشاره مشخصی به خصلت اجتماعی و طبقاتی این تحول اجتماعی دارد. "همگانی" بودن تبیین مشخصی برای حضور و اشتراک منافع طبقات و نیروهای بورژوایی و غیر کارگری در تحول اجتماعی مورد نظر است. اجازه دهید رک و پوست کنده بگویم: طرح مقوله "انقلاب همگانی" تلاشی برای به سازش کشاندن جنبش کمونیسم کارگری با جنبش راست پرو غربی در تحولات حاضر برای سرنگونی رژیم اسلامی است. تلاشی است برای ایجاد یک فصل مشترک میان جناحهای چپ اپوزیسیون راست پرو غربی و تلاش طبقه کارگر. این ارزش مصرف این تئوری اجتماعی است.

پرسش: میگویند که تز "انقلاب همگانی" در عمل به معنای یک تحول سیاسی "همه با هم" است. این به چه معنا است؟ یعنی موافقان تز "انقلاب همگانی" بر این تصورند که ما وارد دوره ای میشویم که جنبشهای اجتماعی متفاوت دست در دست هم سرنگونی رژیم اسلامی را رقم میزنند؟

علی جوادی: دقیقاً. و "همه با هم" در اینجا به معنای همه توده مردم با هم نیست. بحث بر سر اتحاد توده مردم تحت یک پرچم کمونیستی نیست. اگر چنین بود، هیچ جدلی موضوعیت نداشت. اشاره به "اتحاد" جنبشهای طبقات متفاوت اجتماعی در مقابله با رژیم اسلامی است. منظور به مشخص همه جنبشهای اجتماعی با هم است. هیچ کس مخالف این نیست که همه توده مردم زحمتکش در زیر پرچم سوسیالیستی طبقه کارگر و رهبری جنبش کمونیسم کارگری همزمان با سرنگونی رژیم اسلامی از حکومت سرمایه نیز خلع ید کنند. این مطلوب ترین سناریوی ما در تحولات سیاسی است. این کم مشقت ترین و رادیکال ترین سناریو است. اما شاید محتمل ترین سناریو نباشد. ببینید جنبشهایی که برای سرنگونی رژیم اسلامی تلاش میکنند تن به رهبری واحدی نخواهند داد. هر گونه تلاش برای ایجاد "اتحاد" میان جنبشهای راست و چپ در جامعه یک پروژه ارتجاعی و در عین حال خام اندیشانه است. ما از هم اکنون شاهد جدال و کشمکش نیروهای متفاوت راست و چپ در

ادامه در صفحه 4

ادامه از در حمایت از اعتصاب کارگران هفت تپه لازم است!

بخشهای جنبش کارگری برسیم. نیروهای چپ و کمونیست و فعالین و تشکلهای کارگری برای این تحول نقش تاریخی خود را باید بازی کنند. نباید به حمایتهای معنوی اکتفا کرد.

نقش فعالین و تشکلهای کارگری در ایران

رفقای عزیز همه شما مطلع هستید که کارگران هفت تپه بیست روز است در اعتصاب و تجمع و اعتراض بسر میبرند. اما همچنانکه خودشان میگویند هیچ مقام دولتی و کارفرمایی تا کنون پاسخی به مطالبات آنها نداده اند. سرمایه داران و حکومت اسلامی حامیشان از رهبر الدنگشان گرفته تا رئیس جمهور شید و از رئیس قوه قضائیه قاتل گرفته تا مریدان قانون گذار در طویله اسلامی، در تدارک اقدامات بعدی علیه کارگران هستند. آنها منتظر هستند کارگران خسته شوند و یا اینکه در تجمعات یکی بعد از دیگری به کرونا مبتلا بشوند تا امکان سرکوبشان راحت تر باشد.

شما نباید منتظر نتایج نامعلوم این اعتراض و اعتصاب بر حق کارگران هفت تپه باشید. از همین امروز باید دست بکار شد. از طرق مختلف باید حمایتهای عملی و اقدامات موثر برای تقویت کارگران اعتصابی هفت تپه را در دستور گذاشت. جمهوری اسلامی و سرمایه داران اگر بدانند که حمایتهای عملی جنبش کارگری و مراکز مختلف کارگری از هفت تپه رو به گسترش است ناچار میشوند مطالبات کارگران هفت تپه را پاسخ بدهند. پیروزی کارگران هفت تپه پیروز مهمی برای کل جنبش کارگری و همه مردم ایران خواهد بود. اما همزمان با داخل لازم است در خارج کشور هم اقدامات عملی در دستور همه جریانات چپ و کمونیست و نیروهای آزادیخواه قرار بگیرد.

احزاب و نیروهای سیاسی و فعالین کارگری در تبعیدی باید به میدان بیایند.

در مدت این بیست روز آنچه ما مشاهده کرده ایم همه جریانات چپ و فعالین کارگری در تبعیدی و سازمانهای کارگری در کشورهای مختلف در بهترین حالت اقدام به حمایت معنوی از اعتصاب کارگران هفت تپه کرده اند. این کار لازم اما بشدت ناکافی و ناکامل است. همین حالا و فوری باید تجمعات اعتراضی در همه کشورها و شهرهای اروپا و آمریکا در حمایت از کارگران هفت تپه در دستور قرار گیرد. این امر مهمترین وظیفه و مهمترین اولویت هر جریان سیاسی جدی اپوزیسیون چپ و آزادیخواه جمهوری اسلامی است. جریانات راست از نظر منفعت طبقاتی در کمپ جمهوری اسلامی و سرمایه داران قرار دارند و حرجی بر آنها نیست.

امروز وقت آن است که نیروهای چپ و کمونیست با حمایت عملی خود و با کسب حمایت سازمانهای کارگری در کشورهای غربی از جنبش کارگری ایران و اعتصاب هفت تپه نقش رهبری کننده و لیاقت سیاسی خود را بیش از پیش به جامعه نشان بدهند. این میدانی تعیین کننده در جدال طبقاتی چپ و کمونیسم ایران علیه سرمایه داری و رژیم اسلامی است. پیروزی در این جدال قدم مهمی در ساختن آلترناتیو آینده برای ایران کنار زدن جمهوری اسلامی و نظام سرمایه داری با همه دسته جات پوزیسیون و اپوزیسیون بورژوازی است.

این جدال را باید جدی گرفت. پرچم جنبش کارگری با اتکا به اعتصاب جسورانه و متحدانه هفت تپه، بیش از همیشه امکان و توان به اهتزاز در آمدن در راس جنبشهای اعتراضی ایران را پیدا کرده است. این پرچم را برافرازیم!

زنده باد اعتصاب کارگران هفت تپه!

زنده باد اتحاد و همبستگی جنبش کارگری!

نابود باد سرمایه داری و حکومت اسلامی حامی آن!

ادامه از انقلاب همگانی / صحنه جامعه هستیم. منم مانند منصور حکمت معتقدم که "انقلاب ایران یک انقلاب همگانی و یک جنبش "همه با هم" نخواهد بود. انقلاب ایران انقلابی کارگری خواهد بود با هدف اثباتی ایجاد یک حکومت کارگری، یک جمهوری سوسیالیستی. این انقلاب از دل جنبش جاری و به احتمال قوی با موفقیت جنبش جاری عروج میکند. نیروهایی که حکومت اسلامی را بزیر میکشند زیر بار یک رهبری واحد نخواهند رفت. این بار خامی و خوشبایوری انقلاب ۵۷ را نخواهیم دید. جنبش سرنگونی طلب اینبار به مراتب تحزب یافته تر خواهد بود. احزاب و نیروهای سرنگونی طلب در عین تنش حاد با یکدیگر وارد این جدال میشوند. اینها آلترناتیو حکومتی واحدی را نمیپذیرند. همه نیروها سقوط رژیم اسلامی را به مثابه گامی برای ایجاد نظام سیاسی مطلوب خود نگاه میکنند. و جدال واقعی میان این آلترناتیوها و افقها، میان جنبشهای طبقاتی و پرچمهای حزبی مختلف با پیشروی جنبش سرنگونی طلبی بیشتر اوج میگیرد. بنظر من با سرنگونی رژیم اسلامی، جنبش توده ای بشدت در درون خود پلاریزه میشود. صفتبندی جدیدی، له و علیه پرچم کارگری- کمونیستی در جامعه پدیدار میشود. ما درصاف مقدم جنبش سرنگونی طلبی در این میدان حضور پیدا میکنیم، اما نگاهمان به آنجاست. به انقلاب کارگری. این احتمال البته وجود دارد که سرنگونی رژیم و پیروزی کارگری در یک پروسه همراه با هم و همزمان به وقوع بپیوندد. ما برای این تلاش میکنیم. بهترین حالت برای ما همین است که رژیم اسلامی با یک انقلاب کارگری سرنگون شود و بجای آن، مستقیما و به کمشتترین شکل، یک حکومت کارگری با یک برنامه کمونیستی برقرار بشود. اما این تنها سیر ممکن و یا لزوما محتملترین سیر نیست."

واقعیت این است که جنبشهای اجتماعی نه دست در دست هم بلکه در کشمکش و جدال با هم برای سرنگونی رژیم اسلامی و تحقق حکومت مورد نظر خود تلاش خواهند کرد. سناریوی "همه با هم" یک عوامفریبی بزرگ است. کلاه گشادی است که قرار است سر کمونیسم کارگری گذاشته شود. نتایج آن را در "انقلاب ۵۷" دیدیم. این تاریخ دو بار تکرار نمیشود.

پرسش: در پاسختان تمایزی بین انقلاب کارگری و جنبش برای سرنگونی قابل هستید، فرق این دو چیست؟

علی جوادی: هر نوع جابجایی یا تغییر قدرت سیاسی را نمیتوان انقلاب نامید. منظور من از انقلاب در اینجا صرفا انقلاب کارگری است. سرنگونی رژیم اسلامی نیز الزاما در پس یک انقلاب صورت نمیگیرد. اما چرا؟ امروز نیروهای متعددی خواهان سرنگونی رژیم اسلامی هستند. این نیروها به جنبشهای متفاوت اجتماعی تعلق دارند. از بخشهایی از بورژوازی گرفته تا طبقه کارگر و توده مردم زحمتکش خواهان سرنگونی رژیم اسلامی اند. برای درک تفاوت این دو مقوله اجتماعی تصور کنید که جنبشهای راست و پرو غربی بتوانند با توطئه و عوامفریبی و هزار بند و بست دیگر موفق به سرنگونی رژیم اسلامی شوند قبل از آنکه کمونیسم و طبقه کارگر امکان بسیج توده های کارگر و مردم را داشته باشد و یا اینکه در راس جنبش سرنگونی طلبانه توده های مردم قرار گرفته باشد. در این صورت آیا چنین تحولی را باید انقلاب نامید؟ شاید ژورنالیسم معاصر برای حقیقت کردن این تغییر قدرت سیاسی و مشروعیت بخشیدن به آن در اذهان جامعه چنین تصویری را رواج دهند. اما من و شما بهتر میدانیم که سرنگونی رژیم اسلامی و تصرف قدرت سیاسی توسط جریانات راست و ارتجاعی را نمیتوان یک انقلاب نامید.

به قول منصور حکمت: "چپهای ایران عادت دارند دو مقوله سرنگونی و انقلاب را همیشه با هم ببینند. بنظر من این دو مقوله لزوما همیشه با هم نیستند. واضح است که رژیم اسلامی با مسالمت بزیر کشیده نمیشود و مردم ناگزیر خواهند شد زور بکار ببرند. اما هر اعمال فشار و زور از جانب مردم، یک انقلاب نیست. بنظر من جمهوری اسلامی که هم اکنون در مقابل معضلات اقتصادی ایران به زانو درآمده است، حکومتی است اسلامی در یک موقعیت ضد اسلامی در برابر مردمی ضد اسلامی، و زیر فشار مردم کنار خواهد رفت. این روند میتواند اشکال مختلفی بخود بگیرد. جنبش تظاهراتی و اعتصابی، نافرمانیهای مدنی وسیع مردم، زدوخوردیهای موضعی با حکومت، کودتا و ضدکودتا، انتخاباتها و لغو انتخاباتها همه محتملاند. اما ما حاصل این روند نهایتا از میدان خارج شدن رژیم اسلامی است. این تازه بنظر من میتواند شروع یک انقلاب در ایران باشد. انقلاب کارگری، انقلاب کمونیستی." مسلما ما همزمان برای سرنگونی رژیم اسلامی و استقرار یک حکومت کارگری و سوسیالیستی تلاش میکنیم. پایان

آزادی ، برابری حکومت کارگری!

زنده باد سوسیالیسم!

سرنگون باد جمهوری اسلامی!

پرسش

نشریه سیاسی کانون

مباحث کمونیسم کارگری